



Īsnad and Semantic Analysis of the Hadith "Paradise is Encompassed by Tribulations, and Hell is Encompassed by Corporeal Desires"

Ramin Golmakani,¹ Seyed Ali Delbari,² Mahmoud Mogaddas Shargh³

1. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: golmakani@razavi.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: delbari@razavi.ac.ir

3. MA. Graduate, Department of Islamic Philosophy, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Level 4 Seminary Student, Field of Philosophy, Nawab Seminary School, Mashhad, Iran. Email: mm5561@chmail.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

September 08, 2023

Accepted:

July 31, 2024

Keywords:

Tribulation, Carnal Desires, Paradise, Hell, Hadith Analysis.



Within theological, hermeneutical, exegetical, philosophical, and mystical treatises encompassing divine epistemology, a prophetic Tradition has been attributed to Muḥammad (p.b.u.h) and the Infallible Imams (p.b.u.t). This Tradition elucidates the nature of Paradise and Hell and their terrestrial correlations. The Tradition states: "Paradise is encompassed by tribulations, and Hell is encompassed by corporeal desires." This discourse endeavors to elucidate the correlation between attaining Paradise and the endurance of tribulations, alongside the nexus between Hell and carnal desires. While the manifest interpretation of the Hadith is pellucid and does not necessitate theological and philosophical underpinnings, such foundations are incorporated solely as corroborative evidence. Employing a descriptive-analytical methodology, this discourse examines the ĩsnad (chain of transmission) and semantic dimensions while explicating the substance of the aforementioned Hadith, demonstrating its authenticity and robust transmission lineage. Moreover, its implications, as interpreted through the lens of Hadith scholars and diverse theological, philosophical, exegetical, and ethical paradigms predicated upon rational principles, are founded upon the immutable divine ordinance that ascension to elevated celestial stations necessitates the endurance of worldly adversities, while infernal ingress corresponds to the indulgence of carnal proclivities.

Cite this article: Golmakani, R., Delbari, S., A., Mogaddas Shargh, M. (2024) ĩsnad and Semantic Analysis of the Hadith "Paradise is Encompassed by Tribulations, and Hell is Encompassed by Corporeal Desires". *Hadith Doctrines*, 7(13), 119-143. <https://doi.org/10.30513/hd.2024.5662.1213>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بررسی سندی و دلالی حدیث «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»

رامین گل‌مکانی^۱، سید علی دلبری^۲، محمود مقدس شرق^۳

۱. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).
golmakani@razavi.ac.ir

۲. دانشیار، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. delbari@razavi.ac.ir

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه فلسفه اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ طلبه سطح ۴ رشته فلسفه، مدرسه علمیه نواب، مشهد، ایران. mm5561@chmail.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

در کتب روایی، اخلاقی، تفسیری، کلامی، فلسفی و عرفانی در حوزه معارف الهی، روایت زیر از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)، در توصیف بهشت و جهنم و رابطه آن دو با دنیا بیان شده است: «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ». در این مقاله، مسئله این است که نسبت محفوف بودن رسیدن به بهشت با مکاره و سختی‌ها و محفوف بودن جهنم با امیال و شهوات روشن شود. دیگر این که، فهم ظاهر از روایت روشن است و نیازی به ذکر مبانی کلامی و فلسفی ندارد، بلکه اشاره به آن مبانی صرفاً به عنوان مؤید است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی سندی و دلالی و تبیین محتوایی حدیث مذکور روشن می‌سازد که حدیث فوق معتبر و متواتر است و از نظر سند تأیید می‌شود. به علاوه، دلالت آن بر اساس دیدگاه اهل حدیث و دیگر دیدگاه‌های کلامی، فلسفی، تفسیری و اخلاقی مبتنی بر مبانی عقلایی، بر این سنت قطعی الهی استوار است که رسیدن به درجات بهشت منوط به سر کشیدن جام‌های ناگوار دنیاست، و دخول در آتش جهنم، به ارتکاب خواهش‌های نفسانی مربوط است.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۲۰

کلیدواژه‌ها:

مکاره، شهوات، بهشت، جهنم.



استناد: گل‌مکانی، رامین؛ دلبری، سید علی؛ مقدس شرق، محمود. (۱۴۰۳). بررسی سندی و دلالی حدیث «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ». آموزه‌های حدیثی، ۷(۱۳)، ۱۱۹-۱۴۳.

<https://doi.org/10.30513/hd.2024.5662.1213>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



© نویسندگان.

مقدمه

سعادت و رستگاری آرزوی هر انسانی است. این سعادت برای انسان مؤمن در گرو نجات از آتش و ورود به بهشت است. برای دستیابی به این مطلوب، در دین و معارف الهی به امور مختلفی اشاره شده است، از جمله در حدیث معروف «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»، رسیدن به بهشت جز با تحمل مکاره و سختی‌های دنیا ممکن دانسته نشده است، و وصول به جهنم و عاقبت سوء نیز جز با امیال و شهوات در دنیا نیست.

این حدیث که در حوزه معارف الهی و معرفت بهشت و جهنم است، در کتب روایی، اخلاقی، تفسیری، کلامی، فلسفی و عرفانی به نقل از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) از شیعه و سنی نقل شده و مورد استناد بسیاری از بزرگان این علوم قرار گرفته است. در این مقاله در پی آنیم که به این پرسش پاسخ دهیم که مفهوم دقیق حدیث و مقصود از «شهوات» و «مکاره» چیست؟ آیا در منظومه مفاهیم دینی و معرفتی، برای این حدیث معنای هم‌خانواده‌ای وجود دارد یا آن‌که با قرآن و سنت، متعارض و ناهماهنگ است؟

شایان ذکر است که تاکنون درباره این حدیث مقاله مستقلی ارائه نشده است. در این نوشتار برآنیم که این سخن منسوب به حضرات معصومین (ع) را از جنبه سندی و دلالتی به روش توصیفی - تحلیلی بررسی کنیم. لذا در گام نخست، ضمن بررسی سندی و دلالتی حدیث مذکور با بیان اقوال و برداشت‌های مختلف، به ذکر شواهدی از آیات و روایات هم‌خانواده می‌پردازیم و سپس بر اساس مبانی کلامی و حکمی، دیدگاه مختار خود را بیان می‌کنیم.

۱. گزارش متن حدیث

با مراجعه به جوامع حدیثی، کثرت نقل این حدیث قابل توجه است. هرچند این حدیث با سندهای متعدد و الفاظی متفاوت از پیامبر اکرم (ص) و سایر معصومان (ع) ذکر شده، اما مضمون آن مورد تأیید شیعه و اهل سنت است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۷۲):

الف. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْبٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ وَحُمَيْدٍ، عَنْ

أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۱۷۴).

ب. حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ لَهْيَعَةَ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ النَّظْرِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۵۰۷).

ج. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ، أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ حُمَيْدٍ وَثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۰۵).

د. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حُمْرَةَ بِنِ حُمْرَانَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ؛ وَجَهَنَّمُ مَحْفُوفَةٌ بِالذَّاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتْهَا وَشَهَوَّتْهَا، دَخَلَ النَّارَ» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۵، ص ۳۰۹).

هـ. نهج البلاغه: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ حَقَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حَقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۲۵۱). در کتاب بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۷۸) و سفینه البحار (قمی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۳۴) نیز به نهج البلاغه استشهد شده است.

۲. بررسی سند حدیث

در بحث اعتبارسنجی حدیث، دو مسلک قدمایی و متأخران وجود دارد. روش غالب متأخران وثوق سندی یا مخبری مبتنی بر مبنای حجیت تعبدی است که معیار اعتبارسنجی حدیث از حیث صدور، تنها از طریق ارزیابی زنجیره اسناد حدیث بر اساس حالات راویان مذکور در علم رجال است. در این روش هر گاه خبری شرایط و صفات مورد نظر راوی (مثل وثاقت، عقل، ضبط و یا به نظر برخی ایمان) را دارا بود، حجت است، و در غیر این صورت، حجیت ندارد (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۷). این در حالی است که قدمای اصحاب و محققان متأخر به حجیت عقلانیه یا همان مسلک وثوق صدور یا وثوق خبری که

اطمینان از راه قراین محتوایی، منبع و سند است، اعتقاد داشته و به مجموعه قراین اعتمادآور تکیه دارند. در این دیدگاه، ملاک و تمام‌الموضوع در حجیت و اعتبار خبر واحد، وثوق و اطمینانی است که از قراین به صدور خبر حاصل می‌شود، البته نه از باب حجیت تبعیدی خبر واحد ظنی. در این روش، هر یک از ویژگی‌های روات (مانند وثاقت و ایمان) و روایت (مانند شهرت روایی و عملی یا اتقان متن یا همسویی با کتاب و سنت) می‌تواند امارات و قراینی برای پیدایش این وثوق و اطمینان به صدور قرار گیرد (سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۲۴).

اکنون در این مجال، نخست سند حدیث چهارم را که از کتاب کافی نقل کردیم، به روش متأخران و وثوق سندی ارزیابی می‌کنیم. سند حدیث این گونه است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَفْصَةَ بِنِ حُمْزَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». چنان‌که می‌بینیم مرحوم شیخ کلینی حدیث را با پنج واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده است:

۱. محمد بن یحیی: وی از راویان ثقه، امامی و جلیل‌القدر است. در مورد لقب او: العطار، القمی، قمی ذکر شده و کنیه او را ابوجعفر ذکر کرده‌اند (درایة‌النور، ۳، ۱۴۰۱، پرونده راوی).

در برخی از کتب مهم رجالی در مورد ایشان چنین آمده است: «کثیر الروایة ثقة» (برقی، ۱۳۴۲، ص ۳۴۰)؛ «روی عنه الكلینی، قمی، کثیر الروایة» (طوسی، ۱۴۲۷: ۴۳۹)؛ «شیخ من أصحابنا فی زمانه ثقةٌ عینٌ کثیر الحدیث» (حلی، ۱۴۰۲، ص ۱۵۷)؛ «شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث، له کتب، منها: کتاب مقتل الحسین [علیه السلام]، و کتاب النوادر، أخبرنی عدة من أصحابنا، عن ابنه أحمد، عن أبيه بكتبه» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۳). در کتاب گران‌سنگ کافی روایات فراوانی وجود دارد که در سند آن، «محمد بن یحیی العطار» آمده، و همین کثرت نقل کلینی از ایشان موجب حصول اطمینان به این راوی است.

۲. احمد بن محمد بن عیسی: وی از راویان ثقه، امامی و جلیل است. لقبش الاشعری، و القمی است و کنیه‌اش ابوجعفر. در طبقه هم‌عصر با امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) قرار دارد (درایة‌النور، ۳، ۱۴۰۱، پرونده راوی).

در برخی از کتب مهم رجالی در مورد ایشان چنین آمده است: شیخ و رئیس و فقیه قمیین که ابوجعفر ثانی (امام جواد(ع)) و ابوالحسن ثالث (امام هادی(ع)) را ملاقات کرده است (برقی، ۱۳۴۲، ص ۴۳؛ حلی، ۱۴۰۲، ص ۱۴).

۳. علی بن الحکم: او ثقة، امامی و جلیل‌القدر است. لقبش الضریر، الکوفی، النخعی، و کنیه‌اش ابوالحسن است و هم‌عصر با امام رضا(ع) و امام جواد(ع) (درایة النور، ۱۴۰۱، پرونده راوی).

در برخی از کتب مهم رجالی در مورد ایشان چنین آمده است: «ثقة جلیل‌القدر» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۶۳؛ برقی، ۱۳۴۲، ص ۲۴۳؛ حلی، ۱۴۰۲، ص ۹۳).

۴. عبدالله بن بُکیر: او فطحی، اما ثقة است. لقبش الشیبانی، کنیه‌اش ابوعلی، و هم‌عصر با امام صادق(ع) است.

شیخ طوسی در الفهرست درباره وی می‌نویسد: «فطحی المذهب، إلاَّ أنَّه ثقة، له کتاب» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۴). کشی نیز او را از فطحیه دانسته و در عین حال، از فقهای شیعه شمرده است (کشی، ۱۴۰۴، ص ۳۴۵)، و در جای دیگر او را از اصحاب اجماع می‌شمارد (کشی، ۱۴۰۴، ص ۳۷۵).

۵. حمزة بن حرمان: لقبش الشیبانی و الکوفی است و هم‌عصر امام باقر(ع) و امام صادق(ع) (درایة النور، ۱۴۰۱، پرونده راوی). هرچند در مورد شخصیت او تصریح به اجماع نشده است (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۷)، لکن به نظر می‌رسد که وی ثقة و امامی است، زیرا درباره‌اش توثیق عام وجود دارد، چه محمد بن ابی‌عمیر و صفوان بن یحیی، که فقط از فرد ثقة روایت می‌کنند، از او روایت کرده‌اند.

اکنون با توجه به حالات اخلاقی و اعتقادی راویان مذکور، در مورد سند این روایت می‌توان گفت: سند متصل به معصوم است و تمامی رواث ثقة‌اند و در میان راویان، راوی غیرامامی وجود دارد. لذا این روایت، موثق، مسند و عادی است، و بنا بر مسلک قدما نیز قراین همسویی با کتاب و سنت و شهرت روایت در منابع شیعه و اهل سنت، موجب اطمینان به صدور اصل این خبر است.

۳. بررسی دلالت حدیث

از میان الفاظ به کاررفته در حدیث «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»، مفهوم سه واژه «حُقَّت»، «مکاره» و «شهوآت» نیاز به تبیین و تشریح دارد.

۳-۱. مفهوم «حُقَّت»

واژه «حُقَّت» از ماده «حفف» به معنای احاطه کردن است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۰۰). طریحی ضمن اشاره به این معنا می‌گوید: این حدیث با واژه «حجبت» نیز آمده است: «حُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَالنَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۸). وی در معنای آن گفته است: بهشت جز با تحمل مکروهات و سختی‌ها قابل وصول نیست و آتش جهنم جز با شهوات (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴).

علامه مجلسی به نقل از راوندی می‌نویسد: «حففته بشیء، یعنی فلان چیز را به گرد او بستم و گردانیدم. حفت الهودج بالثیاب، یعنی هودج را با جامه و پارچه پوشانیدم. برخی گفته‌اند این لفظ از «حفافی» مشتق شده، یعنی دو طرف و دو جانب، یعنی حضرت فرمود: مکاره و مشکلات مانند حدقه چشم گرداگرد بهشت را گرفته و شهوات و لذا ید نیز اطراف دوزخ و آتش را حدقه‌وار گرفته است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۷۲).

۳-۲. مفهوم «مکاره»

این کلمه از ریشه «کره» به معنای ناپسند، و جمع «مَکَرِه» و «مکروه» است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۸۰۰). «کره» (به فتح کاف و سکون راء) به معنای إباء و مشقتی است که با تکلف از فردی بر فرد دیگر تحمیل می‌شود، اما «کُره» (به ضم کاف و سکون راء) به معنای مشقتی است که با تکلف همراه نیست (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۳۴). بنابراین، «مکاره» به اموری اطلاق می‌شود که مخالف با طبع باشد، خواه عامل و مَکَرِهی در بین باشد یا نباشد.

علامه مجلسی مکاره و دشواری‌ها را تمثیل و تنظیر از اطاعت و فرمان‌بری دانسته، یعنی ورود به بهشت امکان ندارد مگر با تحمل مشقت‌ها و دشواری‌ها که همان انجام واجبات و دستورات الهی است و خودداری از افعال ناپسند... بنابراین، گویی بهشت، محصور و محفوف به سختی‌ها و دشواری‌هاست که دخول در آن نیازمند پیمودن این

دشواری‌هاست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۷۲). به قول میبدی در کشف الاسرار: «خوش باغی و راغی است فردوس برین، لکن راه آن دشخوار است و گلبنی پر خارست... تا هر ناکسی و نااهلی دعوی آشنایی نکند» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۷۲). او در جایی دیگر در تبیین این حدیث می‌نویسد: «هر که را خواستند که به بوستان معرفت برند نخستش در میدان حیرت آوردند و سر او گوی چوگان محنت ساختند تا طعم حیرت و محنت بچشید، پس به بوی محبت رسید» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۰۸).

برخی نیز اعیان و اعراض این دنیا را استعاره‌ای مخالف آنچه در نشئه آخرت است می‌شمارند، گناهان را سموم کشنده‌ای می‌دانند که ظهورشان در دنیا برای نفوس گناهکاران زیباست. در مقابل، طاعات با این که صورشان بسیار نیکوست، اما در دنیا به صورت مکروه جلوه می‌کنند و با تکلف همراه‌اند (حقی برسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۴). «هر یک از دنیا و آخرت را حلاوتی است و مرارتی. دنیا حلاوت خویش پیش داشته و مرارت با دُم، و آخرت مرارت خویش پیش داشته و حلاوت به قفا گذاشته. مثل دنیا مثل نحل است، نوش عسل در دهان دارد و نیش لسع در دنبال؛ و مثل آخرت مثل گل است، چاوش خار از پیش باشد و عروس گل از عقب؛ «حَقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحَقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ». ظاهرینان میل به دنیا کنند و آخریینان میل به آخرت» (عبدالله قطب بن محیی، ۱۳۸۴، ص ۵۱۹).

مرحوم استاد حسن‌زاده آملی می‌نویسد: «مکاره، کَفَّ نفس است از مشتهیات نفسانی که نتیجه آن ارتقای نفس ناطقه و عروج اوست به خداوند ذی‌المعارج. پس در باطنِ مکاره بهشت است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۹۶)، چنان که برخی در توضیح حدیث مذکور می‌گویند: «در واقع، قلب را به بهشتی تشبیه کرده است که اگر به تحمل امور زشت و کراهت‌آمیز و متاعب واصله به سبب ترک بهره‌وری جسمانی و لذاذات نفسانی و خوشدلی‌ها و شهوات خوردن و مجامعت و غیره نپردازد، و در حل معضلات علمی و درک مشکلات حکمی و معارف حقه و دفع اوهام واهی و تخیل در صور و جزئیات بی‌حاصل مجاهدت نکند، هرگز محل ورود مقربان الهی نبوده و هیچ حقیقتی از اسما و صفات حق در آن ظهور و تجلی نخواهد کرد. در این صورت، بهشت قلب تبدیل به دوزخی پر از لهیب شرارت و بدبختی و گناه و شقاوت گردیده و هر چه موجب دخول

در جنت است، از آن به دور مانده و مستحق بُعد از خدا و مجازات اخروی در حمیم خواهد شد، و در نتیجه، طبق فرموده رسول اکرم (ص): بهشت محفوف به مکاره است و دوزخ به شهوات» (رضانژاد، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۳۸۱).

۳-۳. مفهوم «شهوات»

«شهوات» جمع «شهو» است از ماده «شهو». فراهیدی در تبیین آن می‌نویسد: «رجل شَهْوَانٌ وامرأة شَهْوَى» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۸)، یعنی مرد یا زن هوسناک. «شَهْوَى یَشْهَى، وَ شَهَا یَشْهَوُ إِذَا اشْتَهَى، وَ التَّشْهَى: شهوة بعد شهوة»، و تمایل پیدا کرد زن به شوهرش، پس او را به آنچه میل داشت واداشت (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۸).

راغب اصفهانی نیز می‌نویسد: «شهوت خواهش و دلبستگی نفس به چیزی که می‌خواهی و اراده کرده‌ای. این خواهش و تمایل در دنیا دو گونه است: تمایل کاذب و تمایل صادق. میل و خواهش صادق آن چیزی است که اگر برآورده نشود کار بدن بدون آن مختل می‌شود، مثل تمایل به طعام در موقع گرسنگی. اما تمایل و شهوت دروغ یا کاذب چیزی است که بدون آن، کار بدن مختل نمی‌شود، مثل میل به غذای بهتر بعد از سیر شدن، و استراحت طلبی بیش از حد که نوعی هوس نفسانی است که می‌خواهد بیشتر استراحت کند، و اگر این خواست‌ها انجام نشود کار بدن مختل نمی‌شود.... ﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ﴾ (آل عمران/۱۴)، احتمال دارد که اشاره به هر دو معنی درست و نادرست، یعنی تمایل صادق و کاذب باشد.... در صفت بهشت می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ﴾ (فصلت/۳۱). مرد هوسناک را هم «رجل شَهْوَانٌ وَ شَهْوَانِي» گویند. «شیء شَهْوِيٌّ»: هر چیز هوس‌انگیز» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۸-۴۶۹).

به بیان دیگر، این میل و اشتیاق یا ملائم با روح و تحت فرمان عقل است که در این صورت، در نزد شرع و وجدان انسانی مطلوب و ممدوح است، و یا این که صرفاً ملائم با بدن و مطابق با تمایلات نفسانی است که در این صورت، در نزد عقل و شرع مذموم است، و این گونه میلی باعث سوق دادن انسان به مراتب پست مادی می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۱۴۴).

قرطبی از مفسران قرآن می‌گوید: «شهوات عبارت است از آنچه با طبع انسان موافق

است و به آن میل دارد و ملائم با نفس اوست و از آن پرهیز ندارد» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۱۲۵).

علامه مجلسی «شهوآت» را تمثیل و تنظیر از معاصی و گناهان دانسته، یعنی رهایی از دوزخ و آتش امکان ندارد مگر به ترک محرمات و چشم‌پوشی از شهوات و تمایلات نفسانی. بنابراین، مثل این که آتش محصور و محفوف به لذایذ و شهوات است که دور شدن و مصون ماندن از آتش نیازمند به ترک و چشم‌پوشی از آنهاست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۷۲). عرفا نیز قریب به همین معنا را اراده کرده‌اند، چنان که خوارزمی با اشاره به همین حدیث می‌نویسد: «ظاهر شهوات ماء است و باطن او آتش؛ و ظاهر جنت آتش است و باطنش آب» (خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۳).

برخی از معاصران آورده‌اند: «شهوات نفسانی اگرچه به ظاهر شیرین‌اند، ولی جان را از توجه به عالم ملکوت باز می‌دارند، و او را به پست‌ترین رتبه انتکاس می‌دهند؛ ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ و این مشتبهات در باطن، آتش روشن می‌کنند، به خصوص آتش حرمان؛ چنان که مکاره بهشت می‌آورند به خصوص جنت لقا... رحمت مشوب و ممتزج یا ظاهر رحمت است و باطن نقت مانند امور شهوانی ملائم طبع، چون اکل حرام و دیگر فواحش و منکرات که موافق نفس‌اند و مُبْعَد قلب‌اند از حق، و یا ظاهر نقت است و باطن رحمت، چون شرب دوای ناگوار که نتیجه او راحت و صحت است و آن عطای الهی است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۹۶).

۴-۳. نتیجه دلالت حدیث

از مجموع شرح واژگان حدیث مذکور به دست آمد که بهشت با مکروهات پوشیده شده و برای رسیدن به مقصود و دست یافتن به آن، لاجرم باید ناملازمات و سختی‌هایی را تحمل کرد. همچنین جهنم با تمایلات نفسانی مذموم عقل و شرع پوشیده شده و افتادن در مسیر این شهوات، حرکت در مسیر جهنم است، به طوری که تبعیت صرف از اشتیاق غیرعقلانی و غیرشرعی نفس، انسان را به جهنم می‌رساند.

این پیام حدیث شریف همسو با آیات و روایات متعدد است، چنان که در حدیث دیگری در همین زمینه می‌فرماید: «چون خداوند متعال بهشت را آفرید، به جبرئیل

فرمود: نگاه کن. جبرئیل چون نعمت‌ها و مزایای بهشت را مشاهده نمود، عرض کرد: پروردگارا، هیچ کس بهشت این‌چنین را از دست نخواهد داد و قطعاً همه مردم داخل آن خواهند شد. ولی هنگامی که آن را محصور و محفوف به مکاره و دشواری‌ها نمود، به جبرئیل فرمود: اکنون نگاه کن. جبرئیل چون این خصوصیت را دید، عرض کرد: خداوند، من می‌ترسم که هیچ کس نتواند داخل بهشت شود. و هنگامی که خداوند آتش را آفرید به جبرئیل فرمود: نگاه کن. جبرئیل چون دوزخ را به آن وضع مشاهده کرد، عرضه داشت: خداوند، هیچ کس دوزخ را انتخاب نخواهد نمود. ولی چون گرداگرد آن را با شهوات و لذایذ محصور نمود، به جبرئیل فرمود: اکنون نگاه کن. چون جبرئیل چنین دید، عرض کرد: می‌ترسم همه مردم داخل آن شوند. البته فایده و نتیجه این حدیث اعلام این مطلب است که اعمال و کارهایی که انسان را به بهشت می‌رسانند مورد کراهت طبع اوست و برعکس، کارها و اعمالی که انسان را به دوزخ می‌کشاند موافق طبع و شهوت و میل نفسانی است، تا این که انسان با کوشش نفسانی خود مبارزه نموده و محرومیت از لذایذ را تحمل نماید و از آنها اجتناب ورزد تا از عذاب دوزخ مصون گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۷۲).

۴. شواهدی از آیات در تأیید دلالت حدیث

بی‌تردید دنیا مزرعه آخرت است و بر اساس آنچه از دلالت حدیث فهمیده می‌شود، آنچه در دنیا انجام می‌گیرد ظاهری دارد که باطنش همان جنت و نار است، که با گذر از این دنیا آن باطن در قالب بهشت و جهنم آشکار می‌شود. به بیان دیگر، سنت الهی در عالم بر اساس تقابل نور و ظلمت، و کمال و نقص است که مطابق با دو صفت قهر و لطف حق تعالی است و هر یک از آن دو، در مراتب و عوالم هستی مظاهری دارند، چنان‌که ملائکه، نفوس مقربین و اخیار مظاهر لطف اویند که اهل بهشت‌اند، و شیاطین و اشرار، مظاهر قهر اویند که اهل جهنم و آتش‌اند. خداوند سبحان در آیات زیادی از قرآن به این تقابل متناسب با معنای حدیث مورد بحث اشاره می‌فرماید که در ادامه به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

۱. ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ

الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾ (بقره / ۲۱۴)؛ «آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید و حال آن‌که هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است؟! گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آنان رسید و آن‌چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: «پیروزی خدا کی خواهد بود؟» و همگی در آن هنگام تقاضای یاری از او کردند، به آنها گفته شد: آگاه باشید یاری خدا نزدیک است». این آیه اشاره است به این‌که نیل به مقام قرب الهی و فوز با کرامت جز با کنار زدن هوای نفس و تحمل سختی‌ها و ریاضات شرعی ممکن نیست، چنان‌که فرمود: بهشت با مکروهات پوشیده شده و برای رسیدن به مقصود و دست یافتن به آن باید ناملايمات و سختی‌هایی را تحمل کرد، و جهنم با تمایلات نفسانی مذموم پوشیده شده است (حق‌ی برسوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۰).

۲. ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران / ۱۴۲)؛ «گمان مکنید به بهشت داخل خواهید شد، بدون آن‌که خداوند امتحان کند، و آنان که جهاد در راه دین کرده و آنان که در سختی‌ها صبر و مقاومت کنند مقامشان را بر عالمی معلوم گرداند». برخی با استنتاج از حدیث مذکور در تبیین معنای صبر نوشته‌اند: دست‌وپنجه نرم کردن با ناملايمات و روی گردانی از امیال و شهوات فقط برای فرد صبور ممکن است، که صبر در اینجا اثر یقین قاطع و جهت‌گیری استوار به سوی آن چیزی است که خداوند را خشنود می‌سازد... صبر همان روح پاکدامنی است که مؤمن را از بلاهای دنیا و فریب بدی‌ها محفوظ می‌دارد... و صبر در آنجا به آن چیزی است که مؤمن نسبت به خود و مال و مقام یا خانواده‌اش متحمل شده است، و همه آنها أعراض و لوازم مورد انتظار در دنیایند و زندگی بدون آنها غیرممکن است، و اگر کسی با سِل کوبنده چنین سختی‌هایی مواجه نشود، به یقین با رگبار بلاهای پراکنده روبه‌رو خواهد شد (جهامی، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۱۵۶۴).

۳. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا * كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ (اسراء / ۱۸-۲۰)؛ «کسی که هدفش زندگی دنیای عاجل باشد، ما از آن زندگی به هر قدر

که بخواهیم و برای هر که بخواهیم در اختیارش می‌گذاریم و پس از سر آمدن آن، جهنم را برایش مقرر می‌داریم تا در پی آن برود، در حالی که مذموم و مطرود باشد (۱۸). و کسی که هدفش آخرت باشد و هر تلاشی می‌کند برای آن می‌کند و تلاشی می‌کند که شایسته آن زندگی باشد و در حالی می‌کند که ایمان داشته باشد. پس چنین کسانی سببشان شکرگزاری می‌شود (۱۹)»، این دو آیه (آیات ۱۸ و ۱۹) دلالت دارند بر این که اسباب اخروی عبارت‌اند از اعمال و بس، و اعمال سبب‌هایی‌اند که هرگز از غایات و نتایج خود تخلف ندارند، به‌خلاف اسباب دنیوی که تخلف‌پذیرند، زیرا درباره اسباب اخروی فرموده است: ﴿فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ و درباره اسباب دنیوی فرموده: ﴿عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾؛ پس هر قدر می‌خواهیم و برای هر کس که بخواهیم (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۶۶).

۴. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ * ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (هود/۱۵-۱۶)؛ «کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را طالب باشند، اعمالشان را در این جهان بی‌کم‌وکاست به آنها می‌دهیم (۱۵). ولی آنها در آخرت جز آتش سهمی نخواهند داشت و آنچه را در دنیا برای نیل به مقاصد مادی و برای غیر خدا انجام دادند بر باد می‌رود و اعمالشان باطل می‌شود». این آیات شریفه تهدید علیه کفاری است که در برابر حق خاضع نمی‌شدند یا آن‌که حق بودن آن را فهمیده بودند، ولی زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و آخرت را فراموش کرده بودند. عمل آدمی هر طور که باشد، فقط آن نتیجه‌ای را می‌دهد که منظور او از آن عمل است. اگر منظورش نتیجه‌ای دنیوی باشد، نتیجه‌ای که شأنی از شؤون زندگی دنیای او را اصلاح می‌کند، از مال و جمال و جاه یا بهتر شدن وضعیتش را به دست می‌دهد، به شرطی که سایر اسبابی که در حصول این نتیجه مؤثرند مساعدت نکنند. چنین عملی نتایج اخروی را به بار نمی‌آورد، زیرا فاعلش قصد آن نتایج را نداشته است تا به دستش بیاید و صرف این‌که عملی ممکن است و صلاحیت دارد که در طریق آخرت واقع شود کافی نیست و رستگاری آخرت و نعم آن را نتیجه نمی‌دهد، مثلاً احسان به خلق و حسن خلق، هم می‌تواند به نیت دوست‌یابی و جاه‌طلبی و نان قرض دادن انجام شود و هم به نیت پاداش اخروی و تحصیل خشنودی خدای تعالی.

اگر به نیت خشنودی الهی انجام نشود، باعث اجر و پاداش اخروی و بلندی درجات نمی‌شود. به همین جهت است که می‌بینیم بعد از جمله مورد بحث فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. بنابر این آیه، آنان چون وارد حیات آخرت می‌شوند، وارد در خانه‌ای می‌شوند که حقیقت و واقعیتش آتشی است که تمام اعمال دنیایی آنان را می‌خورد، آن‌طور که آتش هیزم را از بین می‌برد؛ خانه‌ای که آنچه در نظر این دنیاپرستان زیبا و مایه خرسندی بود نابود می‌سازد و آنچه را که کردند بی‌نتیجه و خشتی می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۷۵ و ۱۷۶).

۵. ﴿زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ﴾ (آل عمران / ۱۴)؛ «برای مردم آرایش داده شده است دوستی شهوات نفسانی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و کشتزار تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند، ولی اینها در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند سرمایه زندگی مادی‌اند و سرانجام نیک و زندگی بهتر نزد خداست». این آیه به مسئله حیات دنیا اشاره نموده است و می‌فرماید امر حیات و زینت زندگی به دست خدای تعالی است و به جز او هیچ ولی‌ای ندارد، اما آدمیزاد به خاطر فریب زندگی ظاهری، از باطن آن که همان آخرت است غافل می‌ماند و می‌پندارد که امر زندگی به دست خود اوست و او می‌تواند امر زندگی را تدبیر و تنظیم نماید. لذا برای خود شرکایی از قبیل اصنام و بت‌هایی نظیر مال و اولاد و امثال آن را اتخاذ می‌کند، و خدای تعالی او را بر اشتباه و خطایش واقف می‌سازد. روزی که این زینت ظاهری دنیا از بین می‌رود، آدمی آنچه را شریک خدا می‌پنداشت گم می‌کند و آنچه را در زندگی‌اش مؤثر می‌انگاشت بی‌اثر می‌یابد، و معنا و حقیقت علم و عملش را برایش روشن می‌سازد.

تزین و جلوه‌گری دنیا در نظر مردم دو گونه تصور می‌شود: یکی برای این که بنده خدا به وسیله دنیا به آخرت برسد و خشنودی خدا را در مواقف مختلف زندگی و با اعمالی گوناگون و به کار بردن مال و جاه و اولاد و جان به دست آورد، و این خود سلوکی است الهی و پسندیده، چنان‌که خدای تعالی این گونه مشاطه‌گری‌ها را به خود نسبت داده است: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾

(اعراف/۳۲)؛ «بگو چه کسی زینت دنیایی را که خدا برای بندگانش درست کرده و نیز رزق پاکیزه را حرام نموده است؟». گونه دیگر جلوه‌گری دنیا در نظر خلق، زینت‌گری دنیاست به این منظور که دل‌ها شیفته دنیا شده و غافل از ماورای آن شود و از ذکر خدا بی‌خبر گردد. این گونه جلوه‌گری تصرفی است شیطانی و مذموم که خدای سبحان آن را به شیطان نسبت داده و بندگانش را از آن برحذر داشته است: ﴿وَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام/۴۳). اما گاه این گونه جلوه‌گری نیز از جهتی به خدا نسبت داده می‌شود، البته در طول نسبتی که با شیطان دارد، زیرا هر سببی از اسباب خیر یا شر، آنچه عمل می‌کند و هر دخل و تصرفی که در ملک خدا دارد، به اذن خود اوست تا اراده خدا و مشیت او نافذ شود و با نفوذ امر او امر صنع و ایجاد منتظم گردد و در نتیجه، رستگاران با اراده و اختیار خود رستگار شوند و مجرمان با سوءاختیار خود از رستگاران ممتاز و جدا گردند. به هر حال، فاعل جلوه‌گری که در آیه ﴿رَزَيْنَ لِلنَّاسِ حُبَّ الشَّهَوَاتِ...﴾ نامش برده نشده، خدای سبحان نیست، زیرا هرچند علاقه به شهوات نسبتی به خدا دارد، اما با این تفاوت که علاقه صحیح و صالح به طور استقلال، و علاقه مذموم و غافل‌کننده، به طور اذن به او مربوط می‌شود، الا این که در آیه شریفه به خاطر اشتمالش بر علاقه‌هایی که یقیناً منسوب به خدا نیست و ناگزیر رعایت ادب قرآن اقتضا می‌کند که این جلوه‌گری را به غیر خدا همچون شیطان یا نفس نسبت دهیم، چراکه حب شهوات امر مذموم و ناپسندی است و خدا آن را در نظرها زینت نمی‌دهد. همچنین است حب کثرت مال که امری مذموم است. آنچه مستند به خداست همان حسن‌المآب و جنات است، که در آخر این آیه به خدا نسبت داده شده است. در سوره انعام این مسئله از آن‌رو عنوان شد تا دل‌های مؤمنان خرسند شود، چون در روزهایی که این سوره نازل می‌شد، مسلمانان سخت در عسرت به سر می‌بردند و از داخل گرفتار نفاق منافقان و جهل جاهلان بودند؛ جاهلان بیمار دلی که همواره نعل وارونه می‌زدند و امر را بر آنان تباه می‌ساختند و در اطاعت خدا و رسولش کوتاهی می‌کردند. مسلمانان از خارج نیز از یک سو، گرفتار دشواری دعوت دینی بودند و از دیگر سو، کفار عرب هر روز علیه این دعوت توطئه می‌کردند، و افزون بر آن، اهل کتاب و مخصوصاً یهودیان دست از دشمنی برنمی‌داشتند و کفار روم و عجم با قدرت و لشکر خود چنگ و دندان نشان می‌دادند. امر بر همه این

کفار و حتی مسلمانانی که راه کفار را می‌رفتند، مشتبه شده بود، چون به دنیا و زخارفش تکیه و اعتماد کردند. بنابراین آیه مورد بحث، در مقام مذمت شهواتی است که محبوب مردم است و آنان را از یاد خدا منصرف می‌سازد و نمی‌گذارد آدمی به یاد لذایذی که نزد خدا دارد بیفتد. این آیه مردم را در اعراض از شهوات تحریک و تشویق می‌کند و متوجه لذایذی که نزد خدای سبحان دارند، می‌سازد. لذا می‌فرماید: زندگی دنیا و همچنین متاع و وسیله اقامه آن، امری است فانی و ازین رفتنی، نه خود دنیا می‌ماند و نه متاع آن. نه آن عاقبتی باقی و صالح دارد و نه این. آن زندگی که بقا دارد و شایسته است که آن را زندگی بنامیم، زندگی آخرت است که نزد خداست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۹۵-۹۷).

۶. ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ رُحِزَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ * لَتَجْلِبُونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (آل عمران/۱۸۵-۱۸۶)؛ «هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید و محققاً روز قیامت همه شما به مزد اعمال خود کاملاً خواهید رسید. پس هر کس خود را از آتش جهنم دور داشت و به بهشت ابدی در آمد، چنین کس پیروزی و سعادت ابد یافت و بدانید که زندگانی دنیا جز متاعی فریبنده نخواهد بود (۱۸۵). محققاً شما را به مال و جان آزمایش خواهند کرد و بر شما از زخم زبان آنها که پیش از شما کتاب آسمانی به آنها نازل شد، آزار بسیار خواهد رسید و اگر صبر پیشه کنید و پرهیزکار شوید البته ظفر یابید که ثبات و تقوا سبب نیرومندی و قوت اراده در کارهاست (۱۸۶)». این آیه شریفه مشتمل است بر وعده به مصدّقین و تهدید به مکذّبین، و مطالبش با حکمی عمومی و حتمی درباره هر جاندار آغاز شده و آن حکم مرگ است. حق تعالی بعد از آن که جاری شدن سنت بلا و ایلا را در آیات قبلی بر مؤمنان ذکر کرد و بعد از آن که گفتار یهود را که می‌توانست باعث سستی عزم مؤمنان شود خاطرنشان ساخت، در این آیه به ایشان خبر می‌دهد که این بلای الهی و این سخنان دردآور اهل کتاب و مشرکان درباره مؤمنان تکرار خواهد شد و به زودی مؤمنان با این سخنان، بسیار روبه‌رو می‌شوند، تا جایی که گوششان پر شود. پس بر مؤمنان است که در برابر آن بلای الهی و این گونه سخنان اهل کتاب و مشرکان صبر کنند و تقوا پیشه سازند تا خدای تعالی از لغزش و سستی حفظشان فرماید و

همچنان دارای عزم و اراده بمانند، و این خود اخبار قبل از وقوع است تا استعداد و نیروی خود را برای برخورد با آن آماده سازند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۸۳ و ۸۴).

۷. ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿﴾ (عنکبوت/۲-۳)؛ بنابر این آیات، آیا مردم پنداشته‌اند به صرف این که بگویند ایمان آوردیم رها می‌شوند و در بوتۀ آزمایش قرار نمی‌گیرند و هر ادعایی بکنند از ایشان پذیرفته می‌شود؟، درحالی که چنین نیست. یکی از سنت‌های الهی امتحان است که در امم قبل نیز جریان داشت، و در این امت نیز باید جریان یابد تا راست‌گویان از دروغ‌گویان متمایز و جدا شوند، یعنی آثار راست‌گویی آنان و دروغ‌گویی اینان ظاهر شود و در نتیجه، ایمان راست‌گویان پابرجاتر گردد و ادعای صوری و دروغی اینان نیز از دل‌هایشان بیرون شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۰۰).

۸. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۷)؛ «هر کس عمل صالحی انجام دهد، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را به بهتر از آنچه انجام دادند خواهیم داد». «اهل دنیا بر چیزی نیستند و چیزی به دست ندارند» ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (شعراء/۲۲۷)؛ بازگشت ایشان بازگشتی بد است. بازگشت نیک بازگشت متقیان است و العاقبة للتقوى» (عبدالله قطب بن محبی، ۱۳۸۴، ص ۴۶۹ و ۴۷۰).

۹. ﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ * وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿﴾ (قیامت/۲۰ و ۲۱)؛ «چنین نیست که شما می‌پندارید و دلایل معاد را مخفی می‌شمیرید، بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید و هوسرانی بی‌قید و شرط را (۲۰) و زندگی آخرت را ترک می‌کنید (۲۱)». غزالی سبب میل نفس انسانی به گناه را چند چیز می‌داند، از جمله آن که عقوبت موعود، غیب است و حاضر نیست، و نفس چنان آفریده شده است که به حاضر اثر پذیرد، پس اثر پذیرفتن آن از موعود غیب نسبت به اثر پذیرفتن او به حاضر ضعیف است. دوم آن که لذت گناهان نقد است، و به سبب اعتیاد میل به شهوات، غالب شده، لذا بازدارندگی و عید غیبی با وجود لذت نقدی برای نفس بسیار مشکل است، لذا حق تعالی فرمود: ﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ * وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿﴾، یعنی با زجر و تنبیه می‌فرماید: دنیا را دوست

می‌دارید و آخرت را می‌گذارید! و گفت: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (اعلیٰ/۱۶)، بلکه زندگانی این جهان را اختیار می‌کنید، چنان‌که پیامبر اکرم فرمود: «حَقَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحَقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»، یعنی درگرفته شد بهشت به دشواری‌ها و درگرفته شد آتش به شهوت‌ها» (غزالی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۶).

۱۰. ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه/۱۲۴)؛ «و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم». به تعبیر اهل عرفان، «عافیت با اهل ذکر است نه با اهل غفلت. اگر بعضی از اهل غفلت را عافیتی حاصل است که بعضی از اهل ذکر را حاصل نیست، نباید بدگمان شد، زیرا آن عافیت بر تن ایشان جاری می‌شود، جان ایشان از آن عافیت خبری ندارد، و اهل ذکر را بی‌عافیتی بر تن است، جان ایشان در عین عافیت است. اهل غفلت بیرون ایشان گلشن است و درونشان گلخن، اگر به ظاهر ایشان نگری در بهشتشان یابی، اما جانشان در آتش باشد. و اهل ذکر اگر به ظاهر در تنگی و سختی باشند، چنان‌که گویی در دوزخ‌اند، اما سرّ جان ایشان در آسایش و نعم مقیم است؛ «حَقَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحَقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»، کاشف حقیقت حال فریقین است و در ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ (طارق/۹) که لباس یک‌بارگی رفع شود، این شبهه نماند و هر چیز از حقیقت خود آشکارا گردد، چشم سالکان به آن روز روشن است، و لله الحمد که چنان روز خواهد بود و چگونه نباشد و تمیز حق از باطل چیزی است لازم» (عبدالله قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ۵۳۰).

۱۱. ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (نازعات/۳۷-۴۱)؛ «و اما کسی که طغیان کرده (۳۷) و زندگی دنیا را مقدم داشته (۳۸)، پس قطعاً دوزخ جایگاه چنین کسی است (۳۹)، و آن کس که از مقام پروردگارش خائف بوده و نفس را از هوی و هوس بازداشته (۴۰)، پس همانا بهشت جایگاه اوست (۴۱)»، یعنی با ظهور طامه کبری (قیامت) مردم دو دسته می‌شوند: طاغیان و ترسندگان از خداوند. حق تعالی در این آیات مردم را به دو دسته تقسیم فرموده: اهل جهنم و اهل بهشت، و توصیفی که از دو طائفه کرده جنبه بیان ضابطه دارد، و چون این دو طائفه به حسب حالی که دارند مقابل یکدیگر قرار دارند، وصفی که برای هر یک آورده مقابل وصفی است که برای

دیگری آورده است. پس این که اهل بهشت را توصیف کرده به ترس از مقام پروردگارش - با در نظر گرفتن این که ترس نوعی تأثیر است از شخص ضعیف و مقهور در برابر شخصی قوی و قاهر، و خشوع و خضوعش در برابر او - اقتضا دارد که طغیان اهل جهنم - با در نظر گرفتن این که طغیان به معنای تجاوز از حد است - عبارت باشد از عدم تأثیر طاغیان از مقام پروردگارش و استکبار ورزیدن و خروجشان از حد عبودیت. در نتیجه، آنان خاشع و خاضع نمی شوند و طبق اراده او عمل نمی کنند و نه تنها انتخاب و اختیار او را که همان سعادت جاودانه ایشان است، بر نمی گزینند، بلکه به پیروی از هوای نفس، زینت حیات دنیا را دنبال می کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۹۲).

۱۲. ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرَرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ * وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (زخرف/۳۳-۳۵)؛ «اگر نبود که ما اراده کرده ایم مردم در برابر اسبابی که آنان را به زخارف دنیا می رساند یکسان باشند، و اختلافشان هم به خاطر ایمان و کفر نباشد، هر آینه برای کفار سقف هایی از نقره قرار می دادیم و نردبان هایی که از آن بالا روند. و برای خانه های آنها درها و تخت هایی قرار می دادیم که بر آن تکیه کنند، و انواع وسایل تجملی، ولی اینها متاع زندگی دنیای ناپایدار و فانی و بی دوام است و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزکاران است». مراد از «آخرت» به قرینه مقام، زندگی آخرت است، البته زندگی باسعادت آخرت. گویا زندگی اشقیا جزء زندگی به شمار نمی آید، چون زندگی دوزخیان زندگی نیست، بلکه به حکم الهی و قضای حتمی او زندگی حقیقی و بادوام در بهشت مختص متقین است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۱۰۱).

۱۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت/۳۰)؛ «کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند فرشتگان بر آنها نازل می شوند و به آنها می گویند ترسید و غمگین نباشید و بشارت باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است». «استقامت» به معنای راه وسط و میانه را گرفتن است و از انحراف دوری کردن و بر سخنی که گفته اند استوار باقی ماندن. این همان معنای «حَقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ» است

که در مقابل استقامت در بلاها و سختی‌های دنیا از آینده‌ای که در انتظار مؤمنان است و ملائکه با آن به استقبال ایشان می‌آیند خبر می‌دهد، و آن تقویت دل‌ها و دلگرمی آنان و بشارت به کرامت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۸۹).

۱۴. ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾ (مریم/۵۹)؛ به جای آنان که خداوند انعامشان کرده بود و طریقه‌شان خضوع و خشوع برای خدای تعالی بود و همواره با عبادت متوجه او می‌شدند، قومی آمدند و جای آنها را گرفتند که نماز و توجه عبادی به سوی خدای سبحان را ضایع کرده و در آن سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی کردند، و در نتیجه، کار به جایی رسید که آن را بازپچه قرار دهند و در آن دخل و تصرف نمودند، و سرانجام بعد از قبولش به کلی ترکش کردند و در عوض، شهوات را پیروی کردند و در نتیجه، همان شهوات، ایشان را از مجاهده در راه خدا و توجه به او مانع گردید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۷۷ و ۷۸).

با تأمل در آیات فوق، معنای حدیث «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَاةِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» به‌خوبی روشن می‌شود، و بلکه چنین به دست می‌آید که مضمون این حدیث یکی از سنت‌های الهی در تمام زمان‌هاست.

۵. شواهدی از روایات در تأیید دلالت حدیث

در ادامه، شواهدی از روایات هم‌مضمون و هم‌خانواده با حدیث مذکور ارائه می‌گردد:

۱. در خطبه ۸۸ نهج‌البلاغه در توصیف حق تعالی، از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: «هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ وَاتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ.... زِنَا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوْزِنُوا وَحَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبُوا وَتَنْقَسُوا قَبْلَ ضَبِيقِ الْجَنَاقِ وَانْقَادُوا قَبْلَ غُنْفِ السِّيَاقِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۳)؛ «اوست خدایی که با همه وسعتی که رحمتش دارد، کیفرش بر دشمنان سخت است، و با همه سختگیری که دارد، رحمتش اولیایش را فرا گرفته است... خود را بسنجید قبل از آن که مورد سنجش قرار گیرید، و پیش از آن که حسابتان را برسند حساب خود را برسید، و پیش از آن که راه گلو گرفته شود نفس راحت بکشید، و پیش از آن که با زور شما را به اطاعت وادارند، فرمان‌بردار باشید» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۳). این خطبه جامع جمیع اسما و صفات

الهی، صفات جمالی و جلالیه اوست، زیرا هر چه متعلق به لطف است، جمال است، و هر چه متعلق به قهر است، جلال است، و هر جمال نیز جلالی دارد، و هر جلالی جمالی در بر دارد و آن جمال لطف مستور در قهر الهی است، چنان‌که خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (بقره / ۱۷۹)؛ قصاص جلال است و حیات جمال. رحمت برای اولیا در آخرت است و شدت نعمتشان به مرض و فقر و جوع و امثال اینها در دنیا است، و نعمت اعدا در آخرت و سعه رحمت برای آنها در دنیا که «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ». در بلاهای مؤمن رحمت است، و از اینجا سر سخن پیامبر(ص): «حَقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحَقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» دانسته می‌شود (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷ و ۲۳۸).

۲. امام علی(ع) در خطبه ۱۱۱ نهج‌البلاغه در ذم دنیا می‌فرماید: «فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا خُلُوعٌ خَصِرَةٌ حَقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ وَزَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَتَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَتَزِيدَتْ بِالْغُرُورِ لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَلَا تُؤْمَنُ فَجَعَلَتْهَا غَرَارَةٌ ضَرَارَةٌ حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ نَافِذَةٌ بَائِدَةٌ أَكَّالَةٌ غَوَالَةٌ لَا تَغْدُو إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَةِ أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِيهَا وَالرَّضَىٰ بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ سُبْحَانَهُ: ﴿كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۴)؛ «شما را از دنیا می‌ترسانم که شیرین و سرسبز می‌نماید، پوشیده به شهوات است و خود را با نقد بودنش محبوب کرده، با موجودی اندک‌ش جلب نظر می‌کند، خود را با آرزوها آرایش داده و با زیور غرور آراسته کرده، شادی‌اش دوام ندارد و از درد و اندوهش امانی نیست. در شدت فریبندگی و زیان‌باری، و در تغییر و زوال‌پذیری است، فناشونده و نابودشدنی است، شکم‌باره‌ای هلاک‌کننده است، آن‌گاه که آرزوی دنیاپرستان و مردمان دلبسته به آن، درباره آن به نهایت رسد، بیش از آنچه خداوند در قرآن فرموده نخواهد بود: «حیات دنیا مانند آبی است که از آسمان نازل کردیم، پس رویدنی زمین با آن درآمیخت، سپس آن رویدنی خشک و خرد می‌شود و بادهای آن را پراکنده می‌سازد، و خداوند بر هر کاری تواناست». این بیان حضرت نسبت به دنیا به روشنی شرحی است بر بخش دوم حدیث که فرمود: «حَقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ».

۳. در خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه در پند و اندرز به مردم آمده است: «انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ

وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّ لَكُمْ بِالْجَلِيلَةِ وَ[أَخَذَ] اتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ وَبَيَّنَ لَكُمْ مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَمَكَارِهِهْ مِنْهَا لِيَتَّبِعُوا هَذِهِ وَتَجْتَنِبُوا هَذِهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْحُجَّةَ حُقِّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُقِّتْ بِالشَّهَوَاتِ». وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُزِّهِ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مُنْزَعًا وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنَزُّعُ إِلَى مَعْصِيَةِ هَوَى هَوَى...» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۲۵۱)؛ «از بیان خدا سود گیرید و از موعظه‌های الهی پند پذیرید و نصیحت خدا را قبول کنید که خداوند با آیات روشنش راه عذر را بر شما بسته و حجتش را بر شما تمام کرده و از کارها آنچه را دوست داشته و آنچه مورد نفرتش بوده برای شما بیان فرموده تا محبوبش را انجام دهید و منفورش را ترک نمایید، و رسول خدا (ص) مکرر می‌فرمود: "بهشت پیچیده به سختی‌ها و دوزخ آمیخته به شهوات است". بدانید طاعتی نیست جز این که انجامش گران، و گناهی نیست مگر این که انجامش لذت‌بخش است. پس رحمت خدا بر کسی که از شهوت باز ایستد و هوای نفس را ریشه‌کن کند، که این نفس دورترین چیزی است که از شهوت قطع شود و پیوسته میل به هوسرانی و معصیت دارد».

۴. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که «طریق الجنة حزن بربوة، و طریق النار سهل بسهوة»، یعنی مسیر دنیا به سوی بهشت مسیری سخت و خشن است و مسیر دنیا به سوی جهنم مسیری راحت و نرم، و این همان معنای حدیث آن حضرت است که فرمود: «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۸).

۵. در خبر است که لقمان به پسرش گفت: «يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَجْزِبُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ بِالْمَحْنِ وَالْبَلَاءِ كَمَا يَجْزِبُ الذَّهَبَ بِالنَّارِ»؛ «خدای بنده صالح را به بلا چنان ابتلا کند که زر را به آتش امتحان کنند» (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۸۶).

۶. در حدیثی اصحاب از امام صادق (ص) درباره بلای در دنیا نسبت به مؤمن سؤال کردند. حضرت فرمود: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّبِيُّونَ، ثُمَّ الْأُمَمُلُ فَأَلْأَمَثُلُ، وَيَتَنَلَّى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلَى قَدَرِ إِيْمَانِهِ وَحُسْنِ أَعْمَالِهِ، فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَحَسَّنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَمَنْ سَخِفَ إِيْمَانُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۶۳۳ و ۶۳۴)؛ «از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد: گرفتارترین

مردم در بلا چه کسی است؟ حضرت فرمود: پیامبران، سپس شبیه‌ترین آنها به پیامبران. هر مؤمنی به اندازه ایمان و اعمال صالحش به بلا گرفتار می‌شود. هر کس ایمانش قوی‌تر و عملش بهتر، ابتلایش شدیدتر است و هر کس ایمانش ضعیف‌تر و عمل صالحش کمتر، گرفتاری به بلایش کمتر است».

به تعبیر ملاصدرا، اگر نبود سبقت رحمت الهی بر غضبش، این ابتلا شدیدتر می‌شد، چنان‌که بهره آنها از نعمت بهشت بیشتر و بیشتر است. همچنین در طرف دیگر که اهل دنیا، اگرچه بهره بسیاری از دنیا دارند، اما نشئه دنیا با نقص و زوال همراه است، لذا فرمود: «ما أودى نبيّ مثل ما أوديت ونحن معاشرُ الأنبياء أشدّ الناس بلاءً في الدنيا» (شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۳).

نتیجه‌گیری

از مجموع برداشت‌ها درباره حدیث مورد بحث و شواهدی از آیات و روایات چنین به دست می‌آید که حدیث مذکور نه تنها از نظر سند مورد تأیید است، بلکه دلالت آن بر اساس دیدگاه اهل حدیث و دیگر دیدگاه‌های کلامی، فلسفی، تفسیری و اخلاقی مبتنی بر مبانی عقلایی است، که بر این سنت قطعی الهی نیز استوار است که رسیدن به درجات بهشت منوط به سر کشیدن جام‌های ناگوار، و دخول در آتش جهنم به ارتکاب خواهش‌های نفسانی مربوط است.

سپاسگزاری

این مقاله بخشی از طرح کلان پژوهشی و میان‌رشته‌ای است با عنوان «اعتبارسنجی احادیث موجود در کتب فلسفی و عرفانی» که در دانشگاه علوم اسلامی رضوی در حال انجام است، و در همین جا از ریاست محترم دانشگاه و معاونت محترم پژوهشی دانشگاه سپاسگزاری می‌شود.

فهرست منابع

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۰ش). شرح مقدمه قیصری. تهران: امیرکبیر.
۲. ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۶ق). مسند أحمد بن حنبل. بیروت: مؤسسة الرساله.
۳. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
۵. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۴۲ش). کتاب الرجال. تهران: دانشگاه تهران.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۱۹ق). سنن الترمذی. قاهره: دار الحديث.
۷. جهامی، جیرار. (۲۰۰۶م). الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربی و الإسلامی. بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۹. حسن‌زاده آملی، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم. (۱۳۷۸ش). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۰. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی‌تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۲ق). رجال العلامة الحلّی. قم: الشریف الرضی.
۱۲. خوارزمی، حسین. (۱۳۷۹ش). شرح فصوص الحکم. قم: بوستان کتاب.
۱۳. خوانساری، محمد بن حسین. (۱۳۶۶ش). شرح بر غرر الحکم ودرر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم. (بی‌تا). مصباح الفقاهه (المکاسب). بی‌جا: بی‌نا.
۱۵. رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، (تصحیح و تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
۱۷. رضائزاد، غلام حسین. (۱۳۸۷ش). مشاهد الألوھية. قم: آیت اشراق.
۱۸. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، (تحقیق صبحی صالح). قم: هجرت.
۱۹. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳ش). شرح اصول کافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۱. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرين، (تحقیق احمد حسینی اشکوری). تهران: مرتضوی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). رجال الطوسی. قم: بعثت.

۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال الطوسی. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۲۵. عبدالله قطب بن محیی، (۱۳۸۴ش). مکاتیب عبد الله قطب. قم: انتشارات قائم آل محمد.
۲۶. غزالی، ابو حامد. (بی‌تا). إحياء علوم الدين. بيروت: دار الكتاب العربي.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. قمی، عباس. (۱۴۱۴ق). سفینه البحار، قم: بی‌نا.
۳۱. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷ش). الکافی. قم: دار الحديث.
۳۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی، الأصول والروضه. تهران: المكتبة الإسلامية.
۳۴. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۵. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول. تهران: دار الكتب الإسلامية.
۳۶. مسلم بن حجاج، صحيح مسلم. (۱۴۱۲ق). قاهره: دار الحديث.
۳۷. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: مركز الكتاب للترجمة والنشر.
۳۸. میبدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ش). كشف الأسرار وعدة الأبرار، (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری). تهران: امیرکبیر.
۳۹. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. قم: جامعة المدرسين.